

بقلم : مرحوم آقامیرزا محمد علی چهارهی

تاریخ مختصر فرقه های اسلامی

خاندان نبوت :

در سخاوت ، گرم ، بزرگواری ، بخشش ، پرهیزکاری ، تقوی بی مانند بودند
گویند حسن علی (ع) بر معاویه وارد شد ، قضا را خراج شام را برای خلیفه اموی
آورده بودند ، همه را بحسن (ع) بخشید ، گفت من پسر هند هستم ! اینها را دریافت
کنید !! ایشانم گرفتند ، چون از مجلس والی بیرون آمد همه آن ثروت را بکفشدار
بخشید !!

گفت من فاطمه ص (ع) هستم این همه پول را از من بگیرید ، شما بخشیدم!

۸- حسین بن علی :

در یکی از روزها از پشت در خانه خود چهار هزار دینار بیک عرب بینوا و
بیچاره بخشید ، عذر آورد که دست من خالی است ! بیش از این نمی توانم بتو کمک
و یاری کنم !

گویند سه شبانه روز بی خوراک ماندند ، حضرت همه را به یتیمان و بیچارگان
بخشیده بود آل علی این گونه بخشش ها ، و کرامتها بسیار داشتند .

۹- گوهر محمدی ص :

در خبر است: عبدالمطلب خواست برای عبدالله فرزندش زنی گیرد ، قضا را بیک
زن یهودی نگاهش بعدالله افتاد ، خواست ثروت بسیاری بعدالمطلب نثار کند ، تا
اجازه دهد با عبدالله هم خوابه گردد !!

عبدالمطلب راضی باین کار شد ، در صورتیکه نخست فرزندش با آمنه بنت وهب

عروسی کند . زناشوئی اتفاق افتاد بسوی مدینه شتافتند ، تا آن زن یهودی را دیدار کند ، از آن زن ثروت و رضایت خواست تا هم خوابگی فراهم شود !!
 آن زن چون عبدالله را نگرست ، بفراس ت دریافت گفت آن روز می بود ! امروز نه !! آن نطفه دیروز بود ! امروز دیگر نیست !! عبدالله پدر حضرت محمد ص و آمنه مادر اوست !

۱۰- امامان مذهب جعفری

سخن از خدا گویند به تقوی و پرهیزکاری مردم را وصیت کنند ، تا از محرّمات دوری نمایند . کارهای واجب را بجا آورند ، بر بیّنویان خوراک و پوشاک میدادند ، یتیم نوازی می کردند با آنکه خودشان نیازمند بودند بدیگران ایثار می کردند ، طبیعتشان کرم و سخاوت و بخشش و بزرگواری بود !

چه بسا خرما و آرد را بردوش گرفته شبانه بدر خانه بیچارگان میرسانیدند در شبهای تاریک این گونه کارها را انجام میدادند تا شناخته نشوند ، ندانند که کیست این کار را می کند !

کتاب انواع علوم یکی از دانشمندان اهل سنت و جماعت تألیف نمود ، تاریخ تألیف کتاب در زمان شاه خدا بنده است ، در شرح احوال سجاد زین العابدین (ع) نوشته است :

آن بزرگوار در ظرف سی سال هر شب نان و خرما و خوراکی های دیگر بر میداشت بخانه یکی از پسر عموهای خود از فرزندان امام حسین (ع) بود پیشت در خانه او میداد ، آن سید در هنگام دریافت آن ها نفرین بعلی بن حسین (ع) می کرد دشامها میداد !!

چون این کار در تاریکی شب بود نمیدانستند آورنده آن خوراکیها کیست !

چون حضرت سجاد ع وفات یافت سه شبانه روز خانواده آن سید بی غذا ماند و چیزی بانان نرسیده بود ، کاربرایشان سخت گذشت !

حضرت باقر ع پدر را در خواب دید فرمودند پسر عموی توسته شبانه روز گرسنه ماند براو چیزی نرسید ! البته خوراکی برایش بفرست !

حضرت باقر از خواب بیدار گشت در همان شب خوراکی برداشت بخانه پسر عموی خود برد .

در خانه را کوئید پسر عمویش بیرون آمد که در این نیمه شب کوبنده در کیست ؟ !

داستان خواب را حضرت بیان داشت ، آن سید گریه بسیار کرد و گفت سی سال تمام است ناشناسی در نیمه شب می آمد در پشت در خانه خوراک میداد و میرفت !!
نمیدانستم کیست !

همیشه باو می گفتم خدا انتقام مرا از علی بن حسین بگیرد !! چون خود را پوشیده بود نمیدانستم کیست ؟ در پاسخ من چیزی نمی گفت و میرفت !! اکنون بر من روشن گردید ! آن بزرگوار بود ، در این مدت او را نفرین کردم ! او هرگز خود را بر من آشکار نکرد !

۱۱- یاران صادق آل محمد

در خبر است حضرت صادق آل محمد ص امام ششم شیعیان خواستند در حیره به نزد هشام بن عبدالملک بروند .

بقسطنطنیه که رسیدند منزل کردند ، به بعضی از یاران فرمودند بروید در میان این مردم نگاه کنید که چه مردمی هستند ؟

یکی از هم صحبتان صادق (ع) رفت و احوال جمعیت را جویا شد و باز گشت حضرت فرمود چه دیدید ؟ !

گفت مردمی نیستند که شایستگی داشته باشند!! برخی از آنان شیر میدوشند!
یعنی دیگر خوراك می پرند!

گروهی آسیا می کنند!! صادق (ع) فرمود بروید در میان ایشان ندا کنید! که
امام شما جعفر در اینجا است!

آن شخص گفت رفته و در میان آن جمعیت اعلام نمودم! آن کس سوگند
یاد کرد که هنوز سخن من تمام نشده بود، هر يك از آنان از کار خود دست برداشت
تا آنجا که مادر فرزند خود را انداخت بسوی حضرت جعفر صادق شتافت!! چنان فشار
جمعیت شده بود که گوئی من بر بالای دوش آنان راه می رفتم خدمت حضرت رسیدم
دیدم همه پیرامون امام ششم را گرفته اند.

یکی دست ام، دیگری سر امام، آن يك پای امام، سینه امام را می بوسند
ومی بویند، جعفر صادق با همه ایشان مهربانی و توجه می کند، جوایای احوال ایشان
می شد، پس از چندی همه را اجازه و رخصت فرمود که بکارشان برسند، همه آنان
که گرد صادق بودند دور شدند، گفتم ای فرزند رسول اینان چه کسانی هستند که
با ایشان این همه مهربانی نمودید.
فرمودند ایشان دوستان ما هستند!!

۱۲- ملاقات فرقه های مختلف با امام صادق

در کتاب کافی است: عبدالحمید بن ابوالعلاء گفت در مسجد الحرام وارد شدم
دیدم غلامی از حضرت صادق توجه دارد، از او احوال امام را جوینا شدم، دیدم
حضرت در هنگام سجده است، مدتی درنگ کردم دیدم امام سجده را طول داد،
برخاستم و چند رکعت نماز خواندم از عبادت فراغت یافتم، دیدم باز او در حال
سجده است.

ناچار از غلام پرسیدم چه مدتی است که ایشان در حالت سجده می باشند ، گفت پیش از آنکه بیائید او در سجده بود ، چون سخن مرا امام شنید سراز سجده برداشت فرمود :

ای ابا محمد نزدیک بیائید ، در این هنگام صدا هائی را شنیدم ! فرمودند این همه از کجاست ؟ چرا این اندازه شلوغ کرده اند ؟!

گفتم اینان از فرقه مرحبه و قدریه و معتزله هستند !!

فرمودند برخیزید برویم اینان مرا بخودشان سرگرم می کنند !! چو برخاستیم که برویم آنها چون امام صادق را دیدند ، بسویش شتافتند آن بزرگ مرد بآنان فرمود از من کناره گیری کنید ، آزارم روا مدارید ، مرا در معرض خلیفه نیاورید ، از برای شما فتوی دهنده نیستم !!

آنگاه دست مرا گرفت و ایشان را بحال خود گذاشت و رفت ، پس از اینکه از مسجد بیرون رفتند سپس فرمود ای ابا محمد شیطان اگر باندازه عمر دنیا خداوند را سجده می کرد ، چون آدم را سجده نکرد برایش این سجده ها اثری نداشت !! همچنان امت اسلامی پس از وفات پیامبر اسلام امام را ترك گفتند . باید بیایند در جرگه امامت وارد شوند از راهی که خدا و رسول فرمود اطاعت امر الهی کنند .

۱۳- سلسله الذهب

سید نعمت الله جزایری در کتاب شرح تهذیب فرماید : کلمه توحید ایمان است زیرا بزرگترین ارکان توحید و ایمان ، ولایت است .

علی بن موسی رضا که به نیشابور وارد گشت علماء اهل خلاف در آنجا بسیار بودند ، هنگامیکه امام رضا خواست از آن سامان بیرون رود از ایشان خواهش کردند خبری فرمایند !! تا یادگاری از حضرت داشته باشند .

فرمودند بنویسید ، خبرداد مرا پدر من موسی کاظم از جد من صادق از پدر خود باقر علوم از پدر خود زین العابدین از پدر خود حسین او از پدر خود علی ع او از رسول خدا و اواز جبرئیل وی از میکائیل و او از اسرافیل اواز لوح و از قلم از پروردگار فرمود «لااله الاالله حصنی ومن دخله آمن من عذابی» .

دانشمندان گفتند ای فرزند رسول خدا این حدیث ما را کفایت کرد پس مردم برگشتند .

حضرت بایشان فرمود لکن شرطهائی دارد من از شرطهای آن میباشم !
نقل است که بعضی از شهریاران امر کردند که این سند را با آب طلا نوشتند و برای شفای بیماران سودمند میشد ، این خبر را در آب پاک می شستند و به بیمار می خوراندند تا شفا یابد .

۱۴- چرا امامان را خدا می گفتند

- امامان مذهب جعفری مثل اعلی بودند ، آیات خدائی بشمار می آمدند ، نمونه هائی از بشر بودند که بوسیله آنان خدا را می توان شناخت ، دارای صفت های یزدانی بودند !

هر صفتی که برای پروردگار بگوئید اینان مظهر آن صفات بودند ! امام شافعی چه خوب گفته است :

ها علی بشر کیف بشر ربه فید تجلی و ظهر
خلاصه کارهای شگفتی که از امامان شیعه بروز و ظهور کرد گروهی از کوتاه - خردان ادعا کردند که آنان خدا هستند !

مانند نصیریه - خطاییه - کیسانیه کم کم پیروانی پیدا کردند ، جنگها ، نبردها درباره عقاید و آراء خود کردند ! غافل از آنکه امامان بشر بودند نه خدا ! !